

تکثر گرایی دینی

یا

پلور الیزم

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
جامعہ علوم انسانی

للیہ محمد سلیمی



پلورالیسم دینی

پلورالیسم از نظر لغوی به معنای تکثرگرایی یا کثرت‌انگاری است. و از نظر اصطلاحی، یکسان دیدن حقایق در ادیان است. پلورالیسم را می‌توان آیین کثرت یا تکثرگرایی نامید.^۱ این اصطلاح نظریاتی را در برمی‌گیرد که معتقد به کثرت عناصر و عوامل در طبیعت و جامعه‌اند و در سیاست به معنی اعتقاد به کثرت و استقلال گروه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در هر سیستم است. پلورالیسم و تکثرگرایی شاخه‌ها، شعبه‌ها و اضلاع مختلفی دارد: تکثرگرایی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دینی. و برای این اصطلاح معانی مختلفی ارائه شده است.

پلورالیسم به معنای سیاسی آن، مؤید ارزش اخلاقی و لزوم تکثر در هر سیستم اجتماعی است. بر طبق این آیین قدرت دولت نباید انحصاری باشد بلکه در عین نظارت کلی دولت، سایر نهادهای گروهی و مقدم بر دولت باید استقلال و قدرت خود را حفظ کنند. پلورالیسم در عین حال آنارشیزم^۲ انقلابی و سندیکالیسم^۳ را در بر نمی‌گیرد.

پلورالیسم به تعبیری تکثیر و تنوع را به رسمیت شناختن و به قیاس ناپذیری فرهنگ‌ها و دین‌ها و زبان‌ها و تجربه‌های آدمیان فتوا دادن و از عالم انسانی تصویر یک گلستان پر عطر و رنگ را داشتن است.

واژه پلورالیسم، از نظر معنی لغوی ابهامی ندارد. پلورال به معنای جمع و کثرت است، اما آنچه در پی این واژه مطرح می‌باشد فرهنگ غربی است. در قدیم به کسی که در کلیسا چند منصب داشت یا کسی که معتقد بود در کلیسا می‌توان چند منصب داشت پلورالیست می‌گفتند.^۴

در فرهنگ آکسفورد (pluralism) اینگونه تفسیر شده: (۱) زندگی در جامعه‌ای که از گروه‌های نژادی مختلف تشکیل شده با گروه‌هایی که دارای زندگی سیاسی و دینی مختلف می‌باشند. (۲) پذیرش این اصل که گروه‌های مختلف تشکیل یافته می‌توانند در یک جامعه به صورت صلح آمیز زندگی کنند.^۱

۱- کتاب فرهنگ سیاسی - داریوش آشوری - چاپ ۱۱ - سال ۵۷ - انتشارات مروارید.

۲- anarshia در زبان یونان به معنی عدم حکومت است. نظریه‌های تئوری با فلسفی که قدرت سیاسی را با هر شکل که باشد نامطلوب می‌شناسد هسته مرکزی آن دشمنی با دولت است و در عین حال هر دولت و قدرت سازمان یافته‌ای اجتماعی و دینی را محکوم می‌کند...

۳- syndicalism هضت جناح تدریجی جنبش کارگری در انگلستان که می‌خواست و سائل تولید و توزیع را از کف مالکان خارج کند... در فرانسه به سندیکالیسم انقلاب معروف شد.

۴- مجله معرفت - شماره ۲۲ - استاد محمد تقی مصباح پردی...

فروغ اندیش

اما امروزه پلورالیزم دینی با معنی دیگری همراه است که با هر دو معنی فوق تفاوت دارد. و آن اینکه حقیقت مطلق، نجات و رستگاری را منحصر در یک دین و مذهب ندانیم و بلکه معتقد شویم حقیقت مطلق مشترک میان همهٔ ادیان است و ادیان، مذاهب، شریعت‌ها و آیین‌های مختلف در حقیقت جلوه‌های گوناگون حق مطلق‌اند. در نتیجه پیروان همهٔ ادیان و مذاهب به هدایت و نجات دست می‌یابند. البته پلورالیزم به معنای دومی که در آنسفربرد آمده را (tolerance) می‌نامند. یعنی در عمل با پیروان ادیان در عین حق ماندن خود با پیروان ادیان و مذاهب دیگر به بردباری و شکیبایی از سر تساهل و تسامح برخورد کنیم.

فرق پلورالیزم و تolerانس (tolerance) را بعضی چنین گفته‌اند که مسأله در این نیست که چه راه حلی پیدا کنیم تا ادیان و پیروان آنها با هم به گونه‌ای کنار آیند و اگر بخواهیم اینگونه فکر کنیم باید به تساهل و تolerانس رو بیاوریم.

در تساهل و تسامح، انسان آزادی و حدود دیگران را محترم می‌شمارد اما با این حال معتقد است که خودش و دین و مذهب و عقیده‌اش حق است و همه حقیقت (نه بعضی آن) در نزد خود اوست. ولی پلورالیزم دینی یکسان‌انگاری همهٔ ادیان است و همهٔ ادیان را حق بشمارد.

در پلورالیزم، یک آدم دیندار باید معتقد باشد که آن مقدار از حقیقت که فکر می‌کند در چنگ اوست همهٔ حقیقت نیست بلکه پرده و نمادی است و ممکن است دیگران پرده و نماد دیگری از حقیقت را داشته باشند. در تolerانس و تساهل، فرد همهٔ عقاید را در برابر خود می‌داند و در پلورالیزم عکس آن جریان دارد.

در دنیای غرب در مقابل پلورالیزم، دو مکتب فکری وجود دارد. مکتب انحصارگرایی و شمول‌گرایی نیز بوده است. مکتب انحصارگرایی بر آن است که راه نجات و رستگاری در دین است. مکتب شمول‌گرایی بر آن است که تجلی الهی تنها و منحصرأ در حضرت مسیح واقع شده و چون رانندهٔ اتوبوس در گروه عنایت و لطف الهی است که از طریق تجلی او بر بشر دست‌یافتنی است و تجلی هم فقط در مسیح رخ داده، پس راه نجات منحصر در آیین مسیحیت است. کارل بارت، متکلم مسیحی هم از طرفداران این تفکر بشمار می‌رود.^۲

از دیدگاه شمول‌گرایی هم فقط یک راه رستگاری وجود دارد و این راه خاص صرفاً در یک دین خاص قابل شناخت است. کارل رانر، متکلم مسیحی پیرو مکتب کاتولیک هم از طرفداران این نظریه

۵- کالد شکاک پلورالیزم- مقاله‌ای از علی ربان گلپایگان- کتاب نقد- شماره ۴- ص ۱۳۰

۱- کالد شکاک پلورالیزم- از کتاب نقد (نقل و اقتباس...)

است. او در عین اینکه مسیحیت را تنها دین حق و یگانه راه نجات می‌دانست بر آن بود که خداوند مایل است همهٔ انسان‌ها نجات یابند و برای تحقق همین رستگاری فراگیر بود که عیسی مسیح فدا شد و فعل رستگاری بخش او شامل همهٔ انسان‌ها حتی کسانی که در مسیحیت نزیسته‌اند شد. به عبارتی بهتر و ساده‌تر، چه کسی حق دارد به بهشت برود؛ انحصارگراها قائلند تنها کسانی که دین آنها را پذیرفته‌اند می‌توانند به بهشت بروند. مبلغان مسیحی معتقدند تنها راه نجات در مسیحیت منحصر است. ^۱ ولی شمول‌گرایان در بهشت را کمی بازتر کرده‌اند تا مسیحیان افتخاری که پیرو دین دیگری غیر از مسیحیت‌اند و بر اساس مسیحیت حیات مقدس و آکنده از درستی اخلاق دارند امکان‌پذیر شود.

واما اینجا جولانگاه پلورالیزم است که تندروتر از شمول‌گراها وارد صحنه می‌شود و قائل می‌شود که هر کسی با هر رنگ و نژاد و عقیده می‌تواند به بهشت برود به شرطی که به یکی از ادیان از توجه به خود منسلخ شود و به حقیقت (بعض آن) توجه پیدا کند.

حال هیک یکی از همین پلورالیست‌ها معتقد است که ادیان در عرض یکدیگر بوده و هر کسی با قطع نظر از نژاد و رنگ و عقیده می‌تواند به بهشت برود بشرط آنکه از طریق بعضی ادیان یا یکی از ادیان به حقیقت توجهی پیدا کند.

حتی هیک حاضر است بپذیرد که کمونیسم هم برای بعضی از مردم راه نجات است و دست کم این احتمال را رد نمی‌کند که پلورالیزم در عرصه‌های گوناگون تجلی داشته است.

پیشینه پلورالیزم:

برخی، بیدایش نظریهٔ پلورالیزم را عمدتاً به قرن بیستم برمی‌گردانند و می‌گویند این نظریه ابتدا در اندیشهٔ ویلفرد کنتول استاد دانشگاه الیهات هاروارد ظهور کرد و سپس توسط شاگردانش بویژه جان هیک در کتاب فلسفهٔ دین آن را بسط داده و عقاید خویش را بیان نمود.^۲

بعضی پیشینهٔ این نظریه را به دوران خیلی قبل برمی‌گردانند و اینکه اصولاً این نوع نگرش به ادیان خیلی قبل مطرح و وارد شده و رد گردیده است. برخی پرورشگاه اصلی این نظریه را ایالات

۱- برگرفته از مجله معرفت - شماره ۲۲ - مقاله دکتر لنگه‌اوس

۲- چاپگاه پلورالیزم در حوزه دین و عرفان - کیهان فرهنگی - همس ۷۶ - شماره ۱۳۹ - از اسماعیل منصوری لاریجان

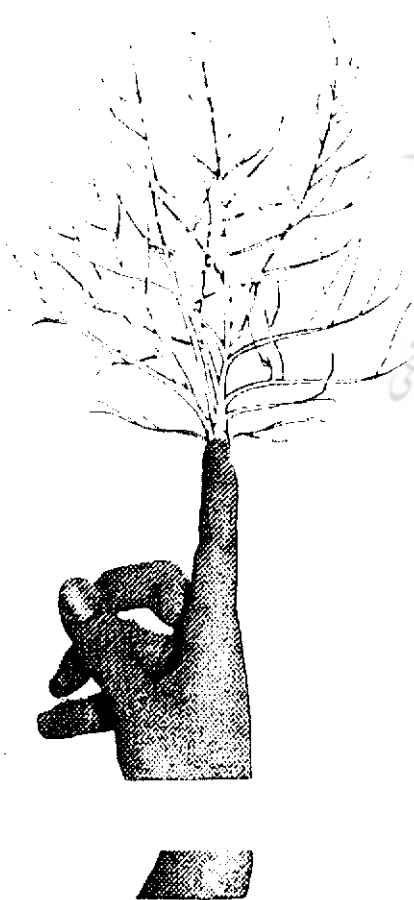
متحدۀ آمریکا^۱ می‌دانند و قائلند که از این نظر در برابر مداخلت ملت در امور اجتماعی دفاع می‌شود و می‌شده است.

البته باید گفت که پلورالیزم با این رنگ و لعاب چیز جدیدی است و قبلاً بدین شکل و با این پایه‌ها و مبانی استدلالی عرضه شده بود. اگر چه که این تفکر بوده و حتی بعضی قائلند با همین سبک و سیاق هم مسبوق به سابقه است و قبلاً مطرح گردیده است اما باید گفت که نظریۀ پلورالیزم که فعلاً مطرح می‌شود بومی‌سازی نظریۀ پلورالیزم جان هیک است که با تجربیات افراد قبلی عجین شده و با استدلال به بعضی احادیث و روایات و بعضی مقدمات عرضه گردیده است.

زمینۀ پیدایش پلورالیزم را استاد محمد تقی مصباح^۱ اینگونه بیان می‌کند که در گذشته که جوامع مانند امروزه توسعه نیافته بودند، و ارتباط آنها با یکدیگر کم بود، مسأله پلورالیزم مطرح نبود؛ اما

امروزه با با گسترش جوامع و ایجاد ارتباط گسترده در میان آنها این مسأله مطرح گردیده. این مسأله مخصوص پس از وقوع جنگهای فرقه‌های مذهبی و خصومت‌ها و جدالهای مذهبی و فرقه‌ای شدت گرفت و بروز این جنگها و خونریزی‌ها این تفکر را تقویت کرد که مذاهب و یکدیگر را باید پذیرفت و با آنها از در آشتی درآمد. زیرا نفع جامعه انسانی در سازگاری مذاهب و مکاتب گوناگون با یکدیگر است و انگیزه طرفداری از این گرایش این بود تا از جنگها و مخاصمات جلوگیری کند و زندگانی مسالمت‌آمیز بوجود آورد.

براستی پلورالیزم چه می‌گوید؟ این مقوله که بعضی آن را از غلط اندازترین مقوله‌ها در حوزه دین پژوهی تلقی کرده‌اند با تبصره‌ها و تعلیقات فراوان تازه‌اش جلوه‌ای تازه پیدا کرده و در یک کلام پلورالیسم دینی قول به اصالت کثرت یا بهتر بگوییم تساوی ادیان، مبنی بر این که شخص دیندار همان مقدار که به حقانیت دین



خود معترف است ادیان دیگر را نیز بهره‌مند از حقیقت بدانند لکن روی دیگر همین سکه را اینگونه باید خواند که، شخص دیندار همانقدر که حرمتی برای ادیان دیگر قائل نیست و تعلق خاطری به آنها ندارد (و از همین رو آنها را برنگزیده) نسبت به دین خود هم بی‌تعصب و تعلق خاطر رفتار کند، بنابراین اصل به جرأت می‌توان گفت: پلورالیزم رعایت حرمت همه ادیان و اعتقادات نیست بلکه سلب حرمت و افسون زدایی است، هر چند این سلب حرمت همواره صورت توهین ندارد ولی با آن توهین و بی‌حرمتی مباح می‌شود.^۱

کوشش پلورالیستهای دینی در جهت یافتن مخرج مشترکی برای صورت مسئله همه ادیان است. و به عبارتی دیگر و ساده‌تر:

نظریه یا مرام تکثرگرایی دینی، معنی‌اش این است که همه ادیان، همه مذاهب و حتی نه تنها همه ادیان و مذاهب، همه برداشتها و تفسیرها از دین نه تنها همه دینها و مذاهبها و تفاسیر که حتی دینواره‌ها و مسلک‌هایی که خود را دین می‌دانند اما آسمانی نیستند و نه تنها ادیان، مذاهب و دینواره‌ها و تفاسیر دینی بلکه جریانهای فکری که اصولاً با دین هم معارضت دارند یعنی اولین و مهمترین رکن دین خدا (توحید) را هم قبول ندارند مثل بودیسم، بت پرستی و ... حتی اینها هم می‌توانند حق باشند، یا حقند یا همه باطلند، یا آمیزه ای از حق و باطل‌اند.^۲

علی‌هذا که همه اینها یا حقند یا باطل (به جهت اینکه حق نفس‌الامری وجود ندارد، یا اینها به حق نفس‌الامری دست نیافته‌اند) یا همه آمیزه‌ای از حق و باطلند. بنابراین: برابرند و مساوی، پس دیگر معنی ندارد بگوییم این حق است و آن باطل، و نباید همه حق را محصور به دین خود کنیم. برای شناخت پلورالیسم به سبک امروزی آن که از طرف برخی مطرح می‌شود برخی از مبانی کلی آن را ذکر می‌کنیم:

۱ - برخی پلورالیسم دینی را صوری و ظاهری معرفی نموده و گفته‌اند مفاهیمی که در پیشنهادهای ایمان آوردن یک دین واحد و خاص معمول است، خاص همان دین است، مسیحیان مفهوم مسیح (=منجی الهی) را به کار می‌برند. یهودیان مفهوم مسیح (کارگزار انسانی مشیت خداوند) و بوداییان مفهوم نیروانا، هندوها مفهوم برهمن و ... و هر یک از این تصورات مخصوص دین خاصی است، مطلب این نیست که دو دین یک مفهوم را به کار ببرند و اقوال متناقض در آن بیان کنند. مسیحیان

^۱ برداشتی از مقاله پیرامون غلط اندازبهای پلورالیسم دینی - سید عبدالرضا موسوی - مجله صبح - شماره ۷۴ - ص ۴۴

^۲ مجله بالذات‌الحسین سال چهارم - شماره ۴۰ - صحبت‌های آقای صادقی رشاد در نماز جمعه تهران

فروغ اندیش

فی‌المثل نمی‌گویند الله بخشاینده نیست، زیرا الله مفهومی مسیحی نیست، مسلمانان هم نمی‌گویند آتن برهنه نیست زیرا این در حوزه کلام اسلامی وجود ندارد.^۱

می‌توان گفت هر دینی نوعی صورت حیاتی است با بازی زبانی خاص خود، لکن آنچه در متن ایمانی مسیحی می‌توان گفت نمی‌تواند با آنچه در متن دیگری بیان شود مخالف باشد. از این رو بحث بر سر رقابت دین‌ها نیست بلکه همه مطلبی واحد را عرضه می‌کنند ولی با سبک و کلام و زبان دیگری پس با هم برابر و برادرنه و تساوی بین آنها است: همه کلام واحدی می‌گویند اما به زبانی دیگر و خاص خود ...

چارکس را داد مردیگم
آن یکی گفت این به آنکوردیم
آن یکی دیگر ب'گفت لا
من غنم می‌خواهم به آنکولای دغا
آن یکی ترکی بدی گفت ای کرم
من نمی‌خواهم غنم خواهم ازم
آن یکی رو بگفت قیاس را
ترک کن خواسیم پیستل
در شانز آن بفرخنی کی شد
که در سر نامها غافل بند
مشیت برسم می‌زدند از ابلی
پربندان حاصل و زوایش تپی
صاحب سر عزیز می‌شد زبان
انگلی گمبیدی اشجابدادی صلحشان

و یا اینکه: عبارتنا شقی و حسنم واحد...

و به عبارتی ساده‌تر نزاع ادیان نزاع لفظی است و در جهات معنوی هم مثل هم و برابرند و باید قائل به تکرر گرایی شد.

۲- برخی تفاوت نظرگاه را مبنای بلورالیزم ذکر کرده و بیت مولوی را شاهد خویش گرفته‌اند که:

از نظر گاه است ای مغز و مهود
افتلاف کافر و کبر و یهود

^۱ برداشتی از مقاله کالبد شکاف بلورالیزم — علی ربان گلپایگان

و در توضیح گفته‌اند، اختلاف این سه دین اختلاف حق و باطل نیست بلکه دقیقاً اختلاف نظرگاه است آن هم نه نظرگاه پیروان ادیان بلکه نظرگاه انبیاء. حقیقت یکی بوده ولی سه پیغمبر از سه زاویه و بعد بدان نگریسته‌اند و یا بر پیامبران از سه روزنه و سه گونه تجلی نموده است، (که بر این مبنی، آقای سروش یکی از طراحان پلورالیزم به سبک و سیاق جدید، خداوند را اولین پلورالیست دانسته است و می‌گوید: اولین کسی که بذر پلورالیزم را در جهان کاشت خود خداوند بوده است که پیامبران مختلف فرستاد؛ بر هر کدام ظهوری کرد و هر یک را در جامعه‌ای مبعوث نموده و بر ذهن و زبان هر کدام تفسیری نهاد و چنین بود که پلورالیزم کوره‌اش گرم شد). نظرگاه و نوع برداشت و تفسیر از دین و تجلی الهی باعث تمام این کثرتها شده است و بقولی^۱:

با صد هزار جلوه برون آمدی که من

با صد هزار دیده مانا کنم تو را

البته خود این مبنا مطالب بسیار دیگری هم در آن نهفته است که بر آنها استوار است و از آنها اینک:

اولاً متون‌های دینی تفسیرهای مختلف شده‌اند، و شناخت و درک بشر در تنگنایی از درک حقیقت مطلق است و نمی‌تواند به حقیقت مطلق برسد.

جان هیک هم از طرفداران این نظریه (پلورالیزم) نومن از فنومن^۲ را تفکیک می‌کند یعنی می‌خواهد بگوید گاهی واقعیت فی نفسه داریم (نومن) گاهی واقعیتی که ما در می‌یابیم (فنومن). اگر بخواهیم استدلالات بر پلورالیزم دینی با مقدمات آن را بیان کنیم بطور اختصار می‌توان اینگونه گفت:

۱- استدلالها و برداشتهای مختلف از دین وجود ندارد و هرگز معلوم نیست کدام صحیح و باطل است، پس همه را باید به رسمیت شناخت و نمی‌توان در مورد غلط بودن یکی و صحیح بودن دیگری

^۱ مقاله صراطهای مستقیم- عبدالکریم سروش- مجله کیان- ص ۷- شماره ۳۶

^۲ بحث تفکیک نومن از فنومن بسیار گسترده است. رجوع شود به کتاب نقد...

قضاوت نمود؛ هیچ کس به خود دین دست نمی‌یابد، و هرگز معلوم نمی‌شود که چه کسی درست فهمیده و چه کسی واقعاً اشتباه کرده. ملاکی برای برداشت صحیح از دین هم وجود ندارد.

۲- اساس و سرچشمهٔ دین و دینداری را تجربهٔ دینی تشکیل میدهد، و تجربهٔ دینی عبارت از مواجهه با امر مطلق یا متعالی است، و هیچ تجربه‌ای بدون تعبیر نیست. وقتی هم تجربه به تعبیر می‌آید، از فرهنگ متأثر است و چهار محدودیت انسان یعنی محدودیت تاریخی، زبانی، اجتماعی و جسمانی وی در تجربه او اثر می‌گذارد و آنچه به صورت عقائد مطرح می‌شود، می‌تواند متفاوت باشد ولی در عین حال بهره‌مند از حقیقت.^۱ و به عبارتی، هر دینی تفسیری از تجربه‌های شخصی است، و حتی به اصطلاح آقای سروش، شاعران، عارفان و پیامبران هم از این قاعده مستثنی نیستند و دارای تجربه‌های باطنی، شهودها و کشف‌هایی بوده‌اند، و همه ممکن است از منظری خاص به دین نگریسته باشند، با توجه به اینکه بشر در درک حقیقت دچار تنگناهای شهودی و معرفتی است، و از قصهٔ مردان کور و فیل استفاده می‌کند آقای سروش همان طور که جان هیک هم آن را شاهد مثال خود قرار داده بود:

پیل اندر فانه تاریک بود	عرضه را آورد بودندش هنوز
از برای دیدنش مردم بسی	اندر آن ظلمت همی شد هر کس
دیدنش با چشم چون ممکن نبود	اندر آن تاریکیش کف می سبب بود
آن یکی را کف بفرطوم اوفتاد	گفت همی چون ناودان است این نهاد
آن یکی را دست بر گوشش رسید	آن برو چون باد بیزن شد پدید
آن یکی را کف چو بر پایش سبب بود	گفت شکل پیل دیدم چون عمود
آن یکی بر پشت او بنهاد دست	گفت فود این پیل چون تفتی بدست
همچنین هر یک به جزوی که رسید	فهم آن می کرد هر جا می شنید...
از نظر که گفتشان شد مختلف	آن یکی داش لقب داد آن الف
چشم مس همچون کف دست است و بس	نیست کف را همه او دست رس...

با استشهاد بدین شعر و مطلب آخر که بر همه حقیقت بما هی نمی‌توان دست یافت و هر فردی به مقتضای ادراک بشری، جزئی و گزاره‌ای از دین را درک نموده است، پس برای همه تجربه‌های دینی باید احترام قائل شده و آنها را هم جزئی از حق دانست، و بقول سروش سخن مولوی این است که ما در حقیقت در چنان تاریکخانه‌ای قرار داریم و لذا هیچ گاه همه واقیعت را آنچنان که باید در چنگ نمی‌گیریم. هر کسی به اندازه‌ای و از منظری آن را در می‌یابد و به همان اندازه توصیف می‌کند... و از همین روست که اسلام و تشیع و تسنن را همه به شکل یک تجربه و صادره از افراد مختلف می‌پندارد و در مقاله صراطهای مستقیم مدعی می‌شود که: نه تشیع حق است و نه تسنن؛ نه تشیع اسلام خالص است و حق محض است و نه تسنن...، نه اشعریت حق مطلق است نه اعتزالیّت؛ نه فقه مالکی، نه فقه جعفری نه تفسیر فخر رازی، نه تفسیر طباطبایی...^۱

سروش پیامبران را قله‌های تجربه^۲ و تفسیر می‌داند و برای این مطلب مثال به قصه موسی و شبان می‌زند که:

تو کجائی تا شوم من پاکرت پارقت دوزم کنم شانه سرت
جامه ات شویم شپشهایت کشم شیر پیشت آورم ای ممتشم

و تا به آخر که ذکر نمی‌کنم، و برداشت می‌کند که اینجا در حقیقت برخورد یک متکلم است با عامی واجد تجربه‌های خام و تفسیر نشده ... و خلاصه در تجربه و تفسیر افراد مختلفند و خدا را هر کسی از منظر خاصی که انفکاک‌ناپذیر از وجود ماست می‌نگرد، و در هر مرتبه از تنزیه که باشد باز مبتلا به تشبیه است، چرا که از قالبهای نامأنوس ذهن برای توصیف خدا استفاده می‌کند ... و به تعبیری گاهی تشبیه‌ها غلیظ‌تر و گاهی رقیق‌تر است و به هر حال ما آلوده تشبیهیم ...

ممد تو نسبت بدان گر بهتر است لیک آن بسبت به مق هم ابتر است
پند گوئی چون غطا بر داشتند کین نبود شت آنچه می پنداشتند
این قبول ذکر تو از رحمت است چون نماز مستماضه رفعت است
با تماز او بیالوده است فون ذکر تو آلوده تشبیه و چون ...

^۱ تسنن از مقاله صراطهای مستقیم ص ۸

^۲ همان

و این مبنی دوم و استدلال دوم در پلورالیزم بود که هیچ کس تجربه واحدی ندارد، و همه تجربه‌هایی خاص خود دارند، حتی پیغمبران و لذا همه تجربه‌ها را باید یا آمیزه‌ای از حق (بعض حق) دانست ... و بقولی اساساً نزاعها را باید نزاع حق و حق گفت ...

۳- یکی از مبانی دیگر پلورالیسم وجود طرحهای مستقیم و حقایق در هم تنیده است، حقایق بسیار و مختلف که در هم غرقه شده‌اند.

بل محیقت در محیقت غرقه شد زین سبب هفتاد بل صد فرقه شد

و بر این مطلب اینگونه استدلال شده که در قرآن صراط مستقیم مربوط به پیغمبران به صورت نکره آورده نه بصورت معرفه. خطاب به پیغمبر می‌فرماید «انکم لمن المرسلین علی صراط مستقیم»^۱ و در جای دیگر می‌فرماید: «و یشدیکم صراطاً مستقیماً»^۲ و درباره حضرت ابراهیم آمده «و هدیناه الی صراط مستقیم»^۳ و نکره دال بر تعدد و جمع می‌کند.

و عبارتی در جهان تنها یک حق وجود ندارد بلکه حقائق بسیار وجود دارد و از همین باب و بر همین مبنا است که آقای سروش اسم مقاله خویش را صراطهای مستقیم می‌نهد. حق‌های مختلف وجود دارد و در هم تنیده اند لذا جنگ بین حق و باطل نیست و باید همه را بعنوان حق قبول نمود و از هر راهی از راههای مستقیم می‌توان به حقیقت رسید و شاید حتی از بت پرستی، یهود، بودائی و

اما آیا بحقیقت اینگونه است: استاد آیه ... جوادی آملی می‌فرماید: صراط مستقیم متعدد نیست. راه خدایکی است و رسول خدا جز راه و صراط الهی راه دیگر ندارد: فرمود «و ان هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیلہ خالکم و سبیلہ به لعلکم تتقون» یعنی این راه را پیروی کنید غیر از این راه اگر راهی هست رها کنید، زیرا آنها مزاحم این راه هستند، و به این راه ختم نمی‌شود. تعبیر قرآن کریم این است که غیر از این صراط مستقیم هیچ راهی نروید، زیرا شما را از این راه جدا می‌کند «فما ظا بعد الحق الا الضلال» غیر از راه حق هرچه هست گمراهی است و شما را از راه دور می‌کند «فتفرق بکم عن سبیلہ»

^۱یس ۴-۳

^۲فتح ۲

^۳نحل ۱۲۱

ممکن است گفته شود در قرآن کلمه صراط مستقیم نکره ذکر شده و نشانه تعدد است چنین استدلالی درست نیست در سوره فاتحه کتاب خدا به ما آموخت که عرض کنیم « اهدنا الصراط المستقیم » ووصف ممتازی برای آن ذکر کرد که « صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین » سپس در سوره نساء در توضیح این که اینها چه کسانی هستند می‌فرماید:

« فمن ینح الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم » اینها چه کسانی هستند؟ « من البینین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین... » اگر اختلافی در شریعت و منهاج است هم قطعات یک اتوبان و بزرگراه است نه راههای دیگر ...

رسول خدا که می‌فرماید: « ان هذا صراطی... » اصحاب در محضر ایشان نشسته بودند بعد خطی کشیدند و خطوط فرعی دیگری در کنار آن کشیدند، فرمود این چه نقشه است عرض کردند . و الله و رسوله اعلم... است و راهائی که در ۲

طرف رسم کرده اند... البته این مستقیم گمانی آن با اینها از قرآن و اشعار و روایات ما و ماورائنا و همچنین استشهاد به کلام محمد (ص) و نبوت علی (ع) و برداشته شدن از حد و برداشته شدن از حد خدشه است. و بقول «... » بدترین و «... » بدترین تفکر خود برانداز به شمار می رود. «... » پلورالیزم یک پارامتر است. چرا که به مقتضای پلورالیزم نباید بر ابطال مرامهای رقیب تأکید کرد و پذیرفتن این مرام (پلورالیزم) به اقتضای «... » ملازم با حق انگارند و «... » مرامهای رقیب که ناقض پلورالیزم اند می باشد. اینها «... » آمده باشد:

همچون سوره حمد و « و ان الله ربی و ربکم فاتبوا صراطه فانتم صراطه مستقیم » « ان هذا صراطی مستقیماً فانبعوه » یا در جای دیگر از قرآن درباره موسی و هارون می‌فرماید: « و هدینا هما الصراط المستقیم » و باید گفت اگر راههای دیگر هم مستقیم‌اند چرا فقط خدا به یکی از راههای معهود و مشخص دعوت نموده، این مطلب را حتی شیطان هم درک کرده و به خدا می‌گوید: « فیما اخویتنی لا یعدن منه صراطک المستقیم... »

و خود قرآن هم می‌فرماید: « و لاتفتقد والکل صراط لو لمحدون و تمسکن من سبیل ال... » از این معلوم می‌شود که هدایت یک صراط مستقیم بیش ندارد، و حقایق بسیاری نیست بلکه به مقتضای

فروغ اندیش

براهین عقلی و نقلی در گستره عالم حقیقت فقط یک حق وجود دارد و غیر آن تجلیات و افعال اوست، و در عالم تشریح هم سعادت و صراط مستقیم یکی بیش نیست « ان الحدين محمد الله الاسلام... »

مبنای دیگر پلورالیزم: هدایت گسترده و رحمت واسعة الهی است. که آقای سروش آن را براسم هادی خداوند هم ربط می‌دهد که اگر واقعاً بخواهیم بگوئیم از میان همه طوائف دیندار «بی دینان بکنار» که به میلیاردها نفر می‌رسند تنها اهل تشیع اثنی عشری هدایت یافته‌اند و بقیه همه ضالّه و کافرند ... در آن صورت هدایت گری خداوند کجا تحقق یافته است و نعمت عام هدایت او بر سر چه کسانی سایه افکنده است، و اسم هادی حق در کجا تجلی پیدا کرده است ؟

و در ادامه اینکه: آنچه در دنیا رهنمی می‌کند عنوان کافر و مؤمن است که صرفاً فقهی و دنیوی است. و این مبنا را برای پلورالیزم آورده‌اند. اما در این سخن این مطلب باید گفت هدایت الهی بر دو نوع تکوینی و تشریحی است. هدایت تکوینی که مستقیم است و نسبت به تمام موجودات، جانداران و همه افراد عمومیت دارد. و امور غیر مختار تعلق دارد. هدایت تشریحی هدایت است که خداوند از طریق پیامبران بر مصلحت می‌کند و به معنای ارائه طریق است. در این نوع از هدایت اراده و اختیار نقش مهمی دارد، و افراد مستضعفین و مرجوحین را مراد می‌شمارد. افراد ضعیف که نسبت به حقیقت و سعادت جاهل و غافلند. این گروه با خداست بر استغین حکمت که معذب شوند یا ببخشاید خداوند.

«و آخرون مرجون لامر الله اما یغذبهم و اما یتوبهم یلتزم به الله تلیم یغیبه» و بقول استاد علامه جوادی آملی: معذور بودن غیر از در صراط مستقیم بودن است خیلی از افراد معذور هستند، به جهنم نمی‌روند، اما جهنم نرفتن یک مطلب است و علی صراط مستقیم بودن مطلب دیگری است.^۲

پیامبر فرمود ملت من هفتاد و دو فرقه می‌شوند یک فرقه ناجیه است و بقیه در ضلالت هستند اگر معذور بودند نمی‌سوزند و اگر معذور نبودند به اندازه سلب معذوریتشان سوخت و ساز دارند، فقط یک گروه به ابد گرفتار عذاب‌اند، آن که مخلد است کافر عنود لجوج جهود است. مگر هر کافری مخلد در عذاب است ...

«این مبنا هم از دیگر مغالطه هاست که زیاد بدان نمی‌پردازیم»

۵- مبنای بعدی در پلورالیزم ناخالص بودن امور عالم می‌باشد، و بقولی که حاصل عبارت آقای سروش است: در عالم ممکنات هیچ چیز خالص یافت نمی‌شود در عرصه طبیعت و نه در شریعت نه

در مورد فرد نه در هیچ چیز دیگر، همه جا حق و باطل به هم و درهم آمیخته‌اند.. در میان مذاهب و ادیان هم هیچ مذهبی حق خالص نیست.^۴

۳- سروش ناخالصی را از آنجا ناشی می‌داند که حقیقت دین با اندوخته‌های پیشین ذهن انسانی در می‌آمیزد و در نتیجه مکدور نیز می‌شود و خلوص را از دست می‌دهد.

و گاه به سخنان حضرت علی(ع) استشهاد می‌شود که فرمودند: اگر حق و باطل از هم جدا می‌شدند امر بر مردم مشتبه نمی‌شد و از این سخن نتیجه گرفته شده که حق و باطل تفکیک ناپذیرند، بنابراین نمی‌توان آئین و مذهب یا عقیده و رای را حق و یا باطل خالص دانست پس هر کدام سهمی از حق را دارا هستند.

اما باید گفت این تنها کلام حضرت علی نیست و حضرت علی به تفکیک پذیری حق و باطل در موارد بسیار تصریح نموده است آنجا که از ویژگیهای آفرینش انسان سخن گفته می‌فرماید (و معرفه بغيره بها بین الحق و الباطل) خداوند به انسان معرفتی داده که بواسطه آن حق را از باطل جدا می‌سازد و این جمله در حقیقت الهام گرفته از کلام الهی است.

(فَاللهُمَّ فَجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا) : در خطبه ۳۳ و ۱۰۴ با تاکید بسیار فرمود: من شکم باطل را خواهم درید تا حق را از درون آن بیرون آورم پس حق از باطل تفکیک پذیر است و کلمات گهر بار دیگر که بر مدعای ما تصریح دارد.

درباره ناخالص بودن امور عالم و آمیخته بودن آنها با باطل به آیه ای از سوره رعد هم استدلال شده است که باصطلاح وقتی باران دین ناب از آسمان وحی بر خاک افهام بشری می بارد ذهن آلوده می شود و همین که عقلها به فهمیدن دین زلال همت می گمارند داشته های خود را با آن می آمیزند و آن را تیره می کنند.

(انزل من السماء ماء فسالته اودیه بغيرها فاحتل السبل زجداً رايباً...) و سروش اینچنین معنا می کند آبی که از آسمان فرو می ریزد ناچار با گل و لای آمیخته می شود و کف بلندی بر آن می نشیند. استاد جوادی آملی می فرمایند، فیض خدا مثل سیل است یعنی از جهت گل ولای داشتن هم مثل سیل است؟ آیا از جهت تخریب هم مثل سیل است جهت تشبیه همین است که در آیه بیان شده که سیل کفی دارد فیض خدا را هم کفی همراهی می کند، اما این که گل ولای در کنار فیض خدا باشد، این را از کجا آورده اید.

مطلب بعدی اینکه خود خدا فرمود این کف زود گذر است: (فاما الريد فيضه جهانه...) ثانیاً این کف ماندنی نیست. خداوند یک مثل صناعی هم می زند، مردم برای گذاختن طلا و اینکه طلا را

بصورت‌های گوناگونی در آورند طلا را گذاخته و آب می‌کنند روی این طلا کف هائی می‌نشیند این کف‌ها زود از بین می‌رود و آن طلا می‌ماند. پس این حق گرچه موقتاً با باطل مخلوط شده اما باطل رفتنی است و حق می‌ماند، و خدا هم فرمود که دینش خالص است (الا لله الحدين الخالص) آنکه گرفت هم خالص و بحق گرفت: ناخالصی نه در گفتن بود و نه در گرفتن (بالحق انزلناه و بالحق نزل).

و بالاخره اینکه عبارت ساده: تمام امور عالم ناخالص اند و مخلوطی از حق و باطل و حق محض و خالص محض وجود ندارد و لذا همه افهام بشری مخلوطی از باطل و حقند پس همه جزئی از حق و حق هستند. پس پایه‌های پلورالیزم پی‌ریزی شود. این مطلب هم از نظر علقی و نقلی خدشه‌پذیر است و کما فی السابق مغالطه‌ای بیش نیست اگر چه تمام مبانی پلورالیزم باید با توجه و دقت بیشتری مورد مطالعه قرار گیرد اما در این چند صفحه خواستیم فقط نگاهی اجمالی و گذرا بر مبانی پلورالیزم داشته باشیم و قصد نقد، تحلیل، رد و یا احیاناً اثبات آن را نداشته‌ایم چرا که این بحث دارای شعبات مختلفی است و دقت زیادی می‌طلبند تا در تمام مقوله‌های آن به بحث بپردازیم اما چند نکته در آخر متذکر می‌شویم که از نقدها و ایرادهایی است که بر پلورالیزم گرفته شده که فقط مجمل و فهرست گونه بدان اشاره می‌کنیم.

اولاً ویژگیهای پلورالیزم دینی - پلورالیزم دینی نتیجه و محصول پروتستانیزم لیبرال است که ویژگیهای زیر را دارد، البته پلورالیزم جان‌هیک ارائه تفسیرهای غیر سنتی از اعتقادات و کتاب مقدس برای آنکه نجات و رستگاری را از راههای دیگری غیر از دین مسیحیت ممکن سازد از این رو رستگاری از طریق دیگر ادیان هم ممکن است.

۲- تردید در استدلالهای عقلی برای برتری و ترجیح دین مسیحی و باورهای مسیحیت.

۳- تمسک به اصول اخلاقی مدرن در مورد تساهل و تسامح وارد تعصب در امور دین.

۴- تاکید بر اصل مشترک بین ادیان مشخص بویژه گرایش درونی به حق و امر نهائی و اعتقاد به اینکه اظهار بیرونی و عملی ایمان در قانون دینی - مراسم عبادی و آموزه‌های الهیاتی اهمیت فرعی دارد.

اشکالات و ایرادات بر پلورالیزم:

۱- لازمه تن در دادن به تکثر دینی انکار شریعت و پذیرش سکولاریزم است. وقتی می‌گوئید آقای بت پرست - مشرک ضد دین، دیندار - موحد و همه باهم برابرند، طبعاً نمیتوان گفت که احکامی که دین من تجویز کرده باید اجرا شود.

۲- پلورالیسم دینی باکمال و جامعیت دین یا اسلام معارضت دارد (پلورالیسم می‌گوید نه اصلاً جامع و کامل نداریم همه بالسویه از حق برخوردارند).

- ۳_ مبانی پلورالیسم با عصمت انبیاء و اولیای الهی ناسازگار است_ و با جهانی بودن رسالت پیغمبر اکرم منافات دارد.
- ۴_ پلورالیسم یک پارادوکسیکال خود ویرانساز و خویش برانداز است.
- ۵_ از لازمه های پلورالیسم اجتماع تفیصین است: چرا که میان ادیان تباین ذاتی اغلب وجود دارد (...)
- ۶_ با متعبد شدن به پلورالیسم متون دینی دیگر حجت نخواهند داشت.
- ۷_ تکثر گرایی موازی یا انکار شرایع می باشد...
- و نقص های دیگری که بر مبانی پلورالیسم وارد شده که مجال بحث نیست و اشکالات عدیده دیگر.

سید محمد حسینی

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

منابع و مأخذ

- مجله یانارات الحسین، شماره ۴۰، سال چهارم
مثنوی مولوی
مجله کیان (مقاله صراطهای مستقیم)، شماره ۱-۱۲
مجله کتاب نقد، شماره ۴، مقاله های: نگاه درون دینی به پلورالیسم. کالبد شکافی پلورالیسم و ...
ماهنامه صبح
مجله معرفت
روزنامه رسالت ۶ اردیبهشت ۷۷
کیهان فرهنگی شماره ۱۳۹
کتاب فرهنگی سیاسی، داریوش آشوری...
۱۰- و استفاده از آیات قرآن مجید و ...

